

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل			
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه

سالک باید چگونه باشد (۲۴۸ ف ۳ - ۲۴۹ ف ۲)

❁ فراست و کیاست را خدا برای کسب آخرت داد؛ ولی اغلب ما آن را در امر

دنیا به کار می‌بریم.

توجه خوبی است. زرنگی‌ها، تیزهوشی‌ها و فراست‌ها که داریم، «اتَّقُوا مِنْ فِرَاسَةِ الْمُؤْمِنِ»^۱ مؤمن اهل فراست است. خیلی مواظب باشید، نکند با مؤمن بازی کنید. «الْمُؤْمِنُ هُوَ الْكَيْسُ الْقَطِينُ»^۲ مؤمن بسیار با کیاست و فتانت است. خدا کیاست، فراست، تیزهوشی، سرعت انتقال، درک نکته‌های پنهان با دید نافذ عقلانی و زرنگی‌ها را به انسان داد برای اینکه آنها را در دستگاه خدا به کار ببرد و نزدیک شود؛ به قرب خدا برسد. آخرت هم به معنای عالم پس از مرگ درست است؛ ولی گفتیم آخرت نقطه‌ی مقابل ظاهر دنیاست که قرآن فرمود: «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ»^۳ در برابر ظاهر حیات دنیا تعبیر آخرت به کار برد، بنابراین آخرت نقطه‌ی مقابل ظاهر است، یعنی باطن و خدا این

^۱. صفار، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، ج ۱، ص ۳۵۷ و مجلسی، بحار، ج ۶۴، ص ۷۴.

^۲. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۲۲۶ و محدث‌نوری، مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۴۵۲ و مجلسی، بحار، ج ۶۴، ص ۳۶۵.

^۳. سوره‌ی روم، آیه‌ی ۷.

کیاست و فراست را به بشر داد تا در جنبه‌های باطنی به کار ببرد؛ ولی متأسفانه ما اغلب در جنبه‌های دنیوی خرج می‌کنیم؛ مواظبیم در معامله‌ها کلاه سرمان نرود و سود مورد نظرمان را به دست آوریم. زرنگی‌هایمان را در دادوستدهای دنیوی، در مال و مقام و شهرت یا شهوت دنیا خرج می‌کنیم این حیف است، هدر دادن است. خدا کیاست و فراست را برای نزدیک شدن و تقرب الی‌الله داد؛ ولی ما برای دور شدن به کار می‌بریم، به کمک اینها خودمان را بیشتر درگیر دنیا می‌کنیم، اسیر دنیا می‌شویم و در دنیا بیشتر فرو می‌رویم. خدا به ما توفیق دهد اینها را آنجا به کار ببریم؛ ببینیم چه کار کنیم که بیشتر نزدیک شویم؛ چه کار کنیم که بیشتر از اسارت تن و عالم کثرت آزاد شویم. به قول شاعر: تخته بند تنم. ما تخته بند تنیم. این را به کار ببریم ببینیم چگونه می‌شود از این تخته‌بند تن بودن نجات پیدا کرد؟ چطور می‌شود خود را راحت کنیم. بکنیم، برهیم، تعلق و دلبستگی و وابستگی را از این عالم قطع کنیم. و با چه کاری بیشتر می‌شود به خدا نزدیک شد؟ فکر کنیم کدام‌یک بیشتر ما را می‌رساند و این زرنگی‌ها را آنجا به خرج دهیم.

🌸 هر جا که خدا را بهتر به تو نشان می‌دهد، در زندگی‌ات دور آن بگرد و همه‌ی

جاهای دیگر را رها کن. (۴:۲۲)

این دستور مهمی برای سالک است که چگونه باید باشد؟ ممکن است مجالس دینی مختلف، کلاس‌ها و محیط‌های مختلف وجود داشته باشد که بتوانیم با همه‌ی آنها ارتباط داشته باشیم؛ اما بعضی جاها انسان را از خدا دور می‌کند. صورت ظاهر درس دینی می‌خوانیم؛ اما نفس ما متورم‌تر می‌شود و غرور علمی سراغ ما می‌آید. جایی می‌رویم که

اهل عبادت و ریاضتند؛ اما آن عبادت و ریاضت ما را بیشتر به خودمان و به فعلمان متکی می‌کند. به جای اینکه به فضل الهی متکی باشیم برای ما غرور و عجب می‌آورد. بعضی جاها می‌رویم، گوینده شخص توانمندی است، سخنران هنرمندی است و ما مسحور خود او می‌شویم. او آمده و نمایشی ایفا می‌کند تا همه‌ی چشم‌ها را خیره‌ی خودش کند، متأسفانه این طوری است، برویم سر بسپریم، مریدش شویم، دستش را ببوسیم، به پایش بیفتیم و دائم حضرت آقا، حضرت آقا بگوئیم و او را کانون توجه خود قرار دهیم. همه‌ی اینها دور شدن از خداست، مراقب باشیم. اگر جایی رفتیم که گوینده خدا را نشان می‌دهد، خودش را نشان نمی‌دهد، او را اصلاً نمی‌بینیم، خدا را می‌بینیم، حواس و دل و توجه‌مان بیشتر به سمت خدای متعال و فضل، عنایت، لطف، عظمت، کبریایی، جمال و جلال حضرت حق است همان جا بمانیم. عمرمان را جای دیگری تلف نکنیم. هر جای دیگری هست ولش کن. اگر علم، عبادت، مجاهدت، ریاضت، عرفان و معرفت می‌خواهیم، برای رسیدن به خدا است، لذا بیخودی جاهای دیگر وقت تلف نکنیم. به خودمان مربوط است هرکس به خودش نگاه کند. ببیند جاهایی که خدا در دسترس او قرار داده است کجا که می‌رود بیشتر حواسش می‌رود سمت خدا و خدا را در زندگیش بیشتر می‌بیند نه خودش را نه طرف مقابلش را، نه آن پیر، قطب، مرشد را نه خودش، نه عبادت، ریاضت، مجاهدت، اذکار، خلوت‌ها و چله نشینی‌هایش را هیچکدام نه خودش را می‌بیند نه دیگری را جایی که این‌گونه است همان جا رحل اقامت بیفکند؛ چون گاهی اوقات انسان خیلی عمر هدر می‌دهد برای چیزهایی که ماندگار نیست. تمام اصطلاحات، علوم، عرفان بافی‌ها و همه‌ی آنچه جنبه‌ی ظاهری دارد، لحظه‌ی مرگ فراموش می‌شود و حقایقی که در جان

ما نفوذ کرده با ما به عوالم بعدی می‌رود. لذا گاهی ما عرفان‌بازی می‌کنیم، عرفانمان هم بازی، سرگرمی و تفنّن لطیف و لذّت‌بخشی است که مشغولش هستیم؛ اما واقعاً در جان و روح ما نفوذ نمی‌کند. هر جا خدا را بهتر دیدیم همان جا برویم. چهار تا مسجد در محله‌تان است، جایی که حضور خدا را بیشتر احساس می‌کنی همان جا برو و نماز بخوان؛ مسجدهای دیگر را ول کن. مجالس می‌روی همین‌طور. رفیقی داری همین‌طور (در بحث مجالست بیشتر توضیح خواهیم داد که با چه کسی بنشینیم؛ با چه کسی باشیم).

❁ **دوستان اهل بیت علیهم‌السلام اهل خیر هستند، ان شاء الله فاعل خیر هم بشوند.**

(۹:۱۶)

اینکه انسان اهل خیر باشد و باطنش با خیر گره خورده باشد. دوست اهل بیت یقیناً این‌طوری است. کسی که دل به اهل بیت سپرده است، اهل بیت خیرند. مگر قرآن نفرمود: «بَقِيَتْ اللهُ خَيْرٌ لَّكُمْ»^۴ پس بقیّه‌الله خیر است. کسی که دل به بقیّه‌الله بسته است او اهل خیر است؛ اما اینکه دل ما در گروه محبتِ خوبان خداست، وقتی ثمراتش به دست ما می‌رسد که بذر عشق و محبتی که در دل و جان ما کاشته شده است برود و میوه‌هایی در عمل از وجود ما ظاهر شود؛ یعنی فاعلِ خیر هم بشویم. چون انسان محصول عملش است. عمل ما را می‌سازد. منتها انگیزاننده‌ی آن عمل خیر، محبت به خدا و خوبان خداست. دوست اهل بیت علیهم‌السلام این محبت را دارد، یعنی در وجودش این تخم هست و باید انسان کمی به آن برسد و آبیاری کند تا ثمره بدهد و در حرف زدن‌ها، نگاه کردن‌ها، گوش

^۴. سوره‌ی هود، آیه‌ی ۸۶.

سپردن‌ها، کارکردن‌ها و فعالیت‌ها، این محبت ظهور کند. وقتی انسان کسی را دوست دارد، رفتار، حرف زدن، آرزو، اندیشه و همه‌ی حالاتش شبیه او می‌شود. دوست اهل‌بیت، اهل‌بیت را دوست دارد. کمی وقت صرف کند که ان‌شاءالله ظهور کند، تخم بشکافد، سر بیرون بیاورد و نهال به بار بنشیند و میوه بدهد. قرآن حقیقت توحید را فرمود: «مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ» مثال حقیقت توحید، کلمه‌ی طیبه، همان حقیقت لا اله الا الله است. مثال آن «كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ» مثل درخت پاکی است «أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» ریشه‌ی آن که اعتقاد و عشق به حقیقت حق است در قلبش ثابت است و ذره‌ای تزلزل ندارد «وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ»^۵ و شاخه‌های این درخت در آسمان نفس و روان و پیکر و بدنش گسترده شده است. «تَوْتَى أَكْلَهَا كُلِّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا»^۶ هر دم به اذن پروردگارش، میوه‌های خوش خوراک و لذیذی را به ثمر می‌نشانند؛ میوه‌های خلق و خوی نیک، روحیه‌ی لطیف و زیبا و اعمال صالح و شایسته. ان‌شاءالله این طوری باشد. سالک اگر فقط دل خوش کند که من قلباً خدا و خوبان خدا را دوست دارم و دیگر در پی اینکه به اقتضای این دوستی رفتار کند، نباشد و رفتارش خلاف دوستی‌هایش باشد، او لااقل در دنیا به جایی نمی‌رسد. در قیامت ان‌شاءالله شفاعت اهل‌بیت علیهم‌السلام شامل حالش شود و به دلیل محبتی که دارد او را از گرفتاری‌های قیامت نجات دهد؛ اما اگر می‌خواهد این‌جا به پشت پرده‌ی این عالم راه پیدا کند و به ملاقات جمال احدی نایل شود و قبل از فوتش بتواند در این عالم به شهود باطنی و رویت و دیدار حق نایل شود، حتماً باید آن محبت به عمل منجر شده باشد. دنیا

^۵. سوره‌ی ابراهیم، آیه‌های ۲۴.

^۶. سوره‌ی ابراهیم، آیه‌های ۲۵.

عرصه‌ی ظهور عمل است و برزخ عرصه‌ی ظهور خلقیات است. این را هم باید حل کنیم. ائمه علیهم‌السلام به دوستان اهل بیت فرمودند: در مورد قیامتتان نگران نباشید ما شفاعت می‌کنیم؛ اما ما اهل بیت برای برزخ شما خیلی نگرانیم، آنجا ما برای شما کاری نمی‌توانیم بکنیم. آنجا جایی است که خودتان باید مشکل خود را حل کرده باشید. برزخ برای مرتبه‌ی خلقیات و روحیاتمان است که باید خودمان برای خودمان کاری بکنیم. در قسمت‌های پایانی کتاب شراب‌طهور گفتیم که چطوری می‌شود خلقیات را تغییر داد و اصلاح کرد، از همان مدل و الگوها استفاده کنید. هم روحیات و خلقیات که برای برزخ وجودی ماست و هم رفتار و اعمال که برای دنیای وجود و عالم طبع ماست را حل کنیم؛ آن وقت همین‌جا می‌توانیم به ثمر برسیم. دشواری‌های دنیا و برزخ که خدا می‌داند چقدر سخت است. خدا کمک کند اینجا کاری برای خودمان بکنیم؛ والا خدا می‌داند از یک گردنه‌ی برزخی گذشتن چقدر دشوار است. عقبات عالم برزخ همان خلقیات ماست. حدیث جنود عقل و جهل را بخوانید هفتاد لشکر عقل و هفتاد لشکر جهل، اینها همان گردنه‌های عالم برزخ است و هر کدام از اینها خدا می‌داند چقدر انسان را متوقف می‌کند و چه دشواری‌هایی دارد. ولی کسانی که این را در همین عالم حل کردند، برزخشان در یک چشم به هم زدن طی می‌شود؛ چون دیگر گیری ندارند. در عالم برزخ گیرهای روحی و اخلاقی ما باید بر طرف شود. ممکن است برزخ کسی میلیون‌ها سال طول بکشد. کسی که گیرها در او حل می‌شود و گیری ندارد وقتی از دنیا می‌رود و فوت می‌کند برزخ را هم طی کرده و توقّفی در برزخ ندارد. یا در معنای باطنی همین‌جا وارد قیامت شده و قیامتش بر پا شده است. جهاد اکبر، جهاد با نفس و خصلت‌های منفی است. در جهاد اصغر

انسان کشته و شهید می‌شود. در جهاد اکبر وقتی پیروز و موفق شد به موت می‌رسد. کسی بر نفسانیات و خلق و خوی منفی درونی خود فائق شود به موت نائل می‌شود. «مَنْ مَاتَ فَقَدْ قَامَتْ قِيَامَتُهُ»^۷ وقتی به موت نائل شد قیامتش بر پا می‌شود. قیامت هم قبلاً اشاره کرده‌ایم که قیامت صغری، قیامت وسطی، قیامت کبری و قیامت عظمی داریم. با موت قیامت صغرای آنفسیه بر پا می‌شود به یک معنی از برزخ عبور کرده است. ان شاء الله این طوری باشیم. روایت هم قبلاً زیاد خواندیم. اهل بیت علیهم السلام فرمودند: نه محبت شما، شما را از عمل صالح بی‌نیاز می‌کند. نه عمل صالح شما، شما را از محبت ما اهل بیت بی‌نیاز می‌کند؛ این دو با همدیگر، می‌تواند کار شما را به نتیجه برساند. هم به ما اهل بیت دل بسپارید و اهل ولایت ما باشید و هم به عمل ما اقتدا کنید و عمل صالح انجام دهید، آن وقت به نتیجه می‌رسید. قرآن هم مگر غیر این فرمود؟! فرمود: «مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ» هر کس آرزومند دیدار پروردگارش است «فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا» باید عمل صالح انجام دهد. فقط دل به اینکه عاشق امام زمان، امام حسین، امیرالمؤمنین، حضرت زهرا و پیامبر صلی الله علیه و آله هستیم نبندیم. انسان وقتی کسی را دوست داشت آرزومند دیدارش می‌شود «مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ» نشان می‌دهد عاشق است؛ چون عاشق طالب دیدار معشوقش است. کسی به دیدار پروردگارش امید می‌بندد که پروردگارش را دوست دارد؛ والا کسی را که انسان دوست ندارد امید به دیدارش نمی‌بندد و از دیدار او خوشش نمی‌آید. پس «مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ» نشان می‌دهد او محب پروردگارش است اما «فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا» باید عمل صالح

^۷. مجلسی، بحار، ج ۵۸، ص ۷.

انجام دهد و در عمل صالح هم «وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»^۸ هیچ انگیزه‌ای جز رضایت الهی و فرمانبری خدا و ایفای ادب عبودیت و بندگی در محضر حق نداشته باشد. خالصانه و صادقانه باشد. نه به خاطر برکات دنیوی طاعات، عبادات و عمل صالح، آنها را انجام دهد، نه به خاطر آثار اخروی و قیامتی، مقامات معنوی، کرامات، خوارق عادات و ... خودش را برای رسیدن به هیچ چیز شریک نکند. اگر کسی می‌خواهد به ملاقات خدا برسد عمل صالح لازم است. «فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا» ان‌شاءالله دوستان اهل‌بیت، اهل خیر هستند، فاعل خیر هم بشوند که همین جا کارشان تمام شود. چرا صبر کنیم راه طولانی عوالم را طی کنیم که به قیامت برسیم و نوبت به شفاعت برسد؟ این همه سختی و هجران و دوری چرا؟ همین جا خدا توفیق دهد کار خودمان را به نتیجه برسانیم.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

^۸ سوره‌ی کهف، آیه‌ی ۱۱۰.